



پینگ

سفر به اقیانوس بی کران

روایتی از خطرپذیری و یافتن راهی نو

سرشناسه : گلد، استوارت ایوری Gold, Stuart Avery

عنوان و نام پدیدآور : پینگ : سفر به اقیانوس بیکران: روایتی از خطرپذیری و یافتن راهی نو/

استوارت ایوری گلد : ترجمه احسان طائبی.

مشخصات نشر : اصفهان: شونار، ۱۳۹۶.

مشخصات ظاهری : ۸۳ص.

شابک : ۹۷۸-۶۰۰-۹۶۹۳۲-۰۰-۷

پادداشت : عنوان اصلی: The Way of Ping: Journey to the Great Ocean

سوان دیگر : روایتی از خطرپذیری و یافتن راهی نو

موضوع : تحول (روانشناسی)

موضوع : سازش پذیری

ژانر : روانشناسی / افرده : طائبی، احسان، ۱۳۶۶- مترجم

رده بندی کنگره : ۱۳۹۶ گ ۳ / BF۶۳۷

رده بندی یوبی : ۱۵۵/۲۴

شماره کتابشناسی ملی : ۴۷ ۳۶۶۱



پینگ، سفر به اقیانوس بی کران

استوارت ایوری گلد / ترجمه احسان طائبی

* *

ناشر: شونار

مدیر تولید: پاندورا لسانی

طراح جلد و صفحه آرا: عاطفه مهدیان

چاپ: سوره

صحافی: سپاهان

نوبت چاپ: اول / ویرایش دوم

چاپ اول (ویرایش اول): دستخط، اصفهان، ۱۳۹۳

قطع: رقعی / ۸۳ صفحه

شمارگان: ۵۰۰۰ جلد

بها: ۶۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۶۹۳۲-۰۰-۷

فهرست

سخن مترجم

یادداشت نویسنده

قدردانی

۱. دیدار بزرگ ۲۱
۲. مسیر کهنه مسیر نو ۲۹
۳. دالان درختان میوه صرف ۴۱
۴. چشم بیدار هیچ مانعی نمی بیند ۴۹
۵. آموزه های بامبو ۵۷
۶. باتلاق خزندگان ۶۷
۷. سیده دم در کوهستان ۷۳

درباره نویسنده



A note from the author.

It has been said, that words have no wings but they can fly a thousand miles. Appreciation given to Ehsan Taebi for his translating the continuing story of Ping into Farsi and for his desire to share its important message with others.

یادداشتی از نویسنده:

می‌گویند واژه‌ها بال ندارند؛ اما می‌توانند هزار فرسنگ پَر بکشند. سپاس از احسان طائبی به‌خاطر ترجمهٔ داستان دنباله‌دار پینگ به فارسی و علاقهٔ وافرش برای رساندن پیام مهم آن به دیگران.

به نام خدا

«برای مسافری که مقصد را می‌داند، همیشه باد موافقی خواهد وزید.»

یکی از بهترین لحظات زندگی شما همین حالا و درست در همین لحظه ناشکوه است؛ لحظه‌ای که خداوند، مقدر ساخته تا این داستان شگفت‌انگیز به داستان توانمند شما برسد.

من ایمان دارم که شما انسانی متوسط و معمولی نیستید و از این پس، معمولی زندگی نخواهید کرد و متوسط نخواهید اندیشید. شما بی‌نظیرید؛ شما اشرف مخلوقات هستید؛ چراکه در طلب چیزی بودید. چیزی می‌خواستید. می‌خواستید از این زندگی روزمره و یکنواخت، رهایی یابید. شاید بعضی از شما عجبید محیط خود را عوض کنید. پس به جایی بروید که جرئت کنید رویای بزرگ در سر بپرورانید. جایی را پیدا کنید تا بتوانید از دیگران "لها" بگیرید و با الگوهای رفتاری نو، زندگی جدید خود را آغاز کنید.

شما همانی هستید که در ذهنتان می‌پرورانید؛ اگر انسان‌های موفق معاشرت کنید، تبدیل به انسانی موفق می‌شوید؛ اگر با انسان‌های باایمان رفت‌وآمد کنید، مؤمن می‌شوید. و این را بدانید زمانی شما به اوج پرواز می‌رسید که با عقاب‌ها پرواز کنید.

بر من واضح است که امروز یکی از روزهای خلق اعجاز در زندگی شماست؛ چراکه حادثه‌ای خوب برایتان رخ داده است. باور

کنید که امروز، روز تحول و نقطه عطفی در زندگی شماست و ایمان داشته باشید که به زودی به نتایج دلخواه خود خواهید رسید. در این سفر شگفت‌انگیز به سوی آگاهی، باید هر روز، خود را با نگاهی مملو از ایمان ببینید و اگر می‌خواهید موفق شوید، باید کفش‌هایتان را به پا کنید و به دنبال رؤیاهایتان به راه بیفتید.

حداوند شما را برای کارهای بزرگ آفریده است.

پیروز باشید

کتاب امیدان

سخن مترجم

درس دو سال پیش بود؛ آشناییمان را می‌گویم. هنگام ترجمه کتاب راه پینگ بود که لازم شد بدانم این آقای لائوتسه که بود و آیین تائو چه و حب، نام که هروقت هر جا می‌رفتم دست‌کم یکی دو تا از سخنان قصار این دوست ۲۵ ساله به چشم و گوش می‌آمد و اغلب برای شنونده، حتی بدون آنکه بداند این سخن از کجا می‌آید، آشنا می‌نمود یا لااقل برایشان آشنا نبود. برایم جالب بود که چطور آیینی چنین معنویت‌گرا و کهن از کشور دور، به دل نوین‌گرایان غرب نشسته است و داستان‌سرایی مثل اساطیر را بر آن داشته تا سه‌گانه‌ای این چنین خواندنی و پندآموز در اساس آموزه‌های شرق بنویسد. پس کم‌وبیش هر روز درباره آیین تائو چیزی می‌خواندم و طبق عادت معهود آدمی، آن‌ها را به محک اعتقادات و ارزش‌های دینی فرهنگی خودم می‌سنجیدم و باید اعتراف کنم که از اندیشه‌های این دوست افسانه‌ای، خوشم هم آمده بود.

موعد انتشار کتاب رسید و بنا بر رسم ما ایرانیان، به دنبال
بیتی شعر بودم تا وقتی نسخه‌ای از کتاب را به دوستی تقدیم
می‌کنم، آن را به رسم یادگار برایش در صفحه اول بنویسم. پس
نوشتم:

بیرون ز تو نیست هرچه در عالم هست
ر خود بطلب هر آنچه خواهی که تویی

اما بعد! آن، باز هم به اشعار دیگری با چنین مضامینی
برخوردم و به صرافت افتادم که پارسی‌گویان، حکمتی ژرف را
آن چنان موجز و شیرین به قدر سخن آراسته‌اند که خود فصل الخطاب
است و سخن دیگری نشاید. پس دانستم که ما میراث‌دار اندیشه
دینی و فرهنگی بس ژرفی هستیم و ر خود بالیدم.

سپس بر آن شدم تا به دنبال این قهرباغه خردمند، راه
بیفتم و بینم قرار است از چه راز دیگری پیراهن برآید. پس این بار،
کمی به عقب برگشتم؛ به همان جایی که سفر نیمه آغاز شد و
با اینکه مترجم محترم، سرکار خانم فرخ بافنده، به فلمی خوب و
روان، داستان مجموعه نخست پینگ را ترجمه و در نشر راشین به
چاپ چندم رسانده بود، تصمیم گرفتم ترجمه‌ای یکدست‌تر، از این
سه‌گانه ارائه دهم و سعی نمودم تا نه تنها وجه داستانی اثر را بیشتر
در نظر داشته باشم، بلکه با وفاداری بیشتری به سبک و سیاق
نگارنده، تصاویر و احساس داستان را به خواننده القا کنم. اما شاید

انگیزه مهم‌تر برای این کار این بود که پس از نامه‌نگاری‌های متعدد با نویسنده و ناشر کتاب، بالاخره شرایطی فراهم گردید تا ملاحظات مادی و معنوی ترجمه سفرنامه‌های پینگ به زبان فارسی در نظر گرفته شود تا خوانندگان عزیز فارسی‌زبان نیز از خواندن سفرهای پرما را این قورباغه جوان لذت ببرند و از آن درس بگیرند.

در اینجا، جا دارد تا از دوست عزیزم، علی امیدی، در کتاب امیدان که موجدان آشنایی من با پینگ را فراهم آورد، صمیمانه تشکر کنم. از اوقات ایوری گلد که با روی گشاده اجازه داد تا پینگ به ایران و به نزد فارسی‌زبانان سفر کند سپاسگزارم. از همه دوستانی که داستان فصل به فصل خواندند و نظراتشان را با من سهیم شدند، از استاد ارجسدم آقای دکتر میرسعید موسوی رضوی به‌خاطر انگیزه‌ای که برای ترجمه در من ایجاد کردند و از خانواده‌ام که مثل همیشه پشتیبان من بودند، نهایت قدردانی را دارم. از جناب آقای دکتر میلاد شمعی که مثل همه منت نهاده و نسخه‌خوانی و ویرایش نهایی کتاب را بر عهده گرفتند، از تمامی دست‌اندرکاران نشر دستخط به‌خاطر انتشار کتاب راه پینگ و نیز از نشر شونار، ناشر مجموعه سه‌گانه حاضر که هریک نقش بسزایی در رساندن پیام پینگ به خوانندگانش به این شکل شایسته داشتند، بسیار تشکر می‌کنم. در پایان از شما خوانندگان عزیز که با استقبال خود از کتاب و پیام‌های محبت‌آمیزتان ادامه مسیر را لذت‌بخش‌تر ساختید ممنونم.

اکنون دیگر وقت آن است تا با پینگ قورباغه هم سفر شویم،
از آن لذت ببریم و از او بیاموزیم. اما برای حسن آغاز و ختام این
سفر، همین رباعی از حضرت مولانا ما را بس که:

تا در طلب گوهر کانی کانی
این نکته رمز اگر بدانی دانی
تا ر موس لقمه نانی نانی
هر چیز که در جستن آنی آنی

احسان طائبی

شهریورماه ۱۳۹۵